

## واکاوی سوعبرداشته‌های فقیهان معاصر از انگاره امام خمینی (س) در مسئله غنا

احسان علی‌اکبری بابوکانی<sup>۱</sup>

حمید ایماندار<sup>۲</sup>

**چکیده:** تطوّر و تبدل تدریجی نظریات امام خمینی در خصوص مسئله غنا و موسیقی به‌ویژه در دوران پس از انقلاب اسلامی به‌حسب مقتضیات عصری و پویایی آرای فقهی ایشان مسئله‌ای مبرهن و غیرقابل انکار است؛ اما باید دید این تطوّر فکری دقیقاً در چه حوزه‌ای صورت پذیرفته است؟ در این مقاله ثابت شده که امام خمینی در مجموع بیاناتشان در کتاب مکاسب محرمة، استفتانات و کلمات شفاهی خود صوت مطرب را موضوع شرعی غنا معرفی نموده‌اند... به باور نگارنده بیان ایشان در تحریر الوسیله که محل استناد قاطبه محققان در استظهار نظریه ایشان قرار گرفته در مقابل انبوه مستندات کتبی و شفاهی امام در تحدید موضوع شرعی غنا به صوت مطرب توان معارضه نداشته و به‌راحتی قابل تأویل است. در این راستا نگارنده با قیاسی دقیق میان نظریه شیخ انصاری و امام خمینی بر آن است که هر دو فقیه والامقام قائل به موضوعیت شرعی صوت مطرب برای مفهوم غنا هستند؛ به‌این ترتیب که از منظر ایشان آواهای طرب‌انگیز با مجالس لهوی و الحان اهل فسق تناسب داشته و لذا هر صوت مطربی لزوماً داخل در عنوان صوت لهوی به مفهوم مذکور است.

**کلیدواژه‌ها:** امام خمینی، غنا، مطرب، لهوی، موضوع شرعی غنا، شیخ انصاری.

---

۱. استادیار فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)  
E-mail: e.aliakbari@ahl.ui.ac.ir

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.  
E-mail: imandar@gmail.com

## ۱. درآمد

امام خمینی مبحث غنا را به طور بسیار عالمانه و مفصل در مکاسب محرمه مطرح نموده‌اند. تحریرالوسیله به عنوان کتاب مشتمل بر فتاوی امام دومین منبع برای فحص از نظریه امام در موضوع غناست و نقطه ثقل بررسی ما در خصوص حقیقت باور امام در موضوع شرعی غنا همین بیان امام است که باید در کنار انبوه بیانات ایشان در مکاسب محرمه و استفتائاتشان تفهم شود. از آنجا که امام غنا را ذاتاً حرام می‌دانند منازعه بر سر موضوع حرمت غنا از منظر ایشان است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. از لحاظ تاریخ تألیف، مکاسب محرمه قبل از تحریرالوسیله نگاشته شده و استفتائات نیز بعد از این دو صورت گرفته و ما هم از آراء امام در مکاسب شروع کرده و در نهایت استفتائات ایشان را بررسی می‌کنیم.

نکته مهم و شایان ذکر این است که با تفحص در مجموع بیانات شفاهی امام در خصوص موسیقی درمی‌یابیم که محصل آن‌ها نمی‌تواند مستندی روشن و دقیق برای استظهار نظریه امام در خصوص حکم یا موضوع شرعی غنا باشد؛ ضمن اینکه استنادات مکتوب و دارای پیوست‌های علمی (مانند بیانات امام در مکاسب محرمه یا استفتائات ایشان) می‌تواند در زمینه استظهار حقیقت باور ایشان کارگشا باشد و نه بیانات شفاهی عام ایشان. در عین حال شایسته است برای اثبات این امر گزیده‌ای از بیانات ایشان در خصوص موسیقی نقل گردد.

بخشی از بیانات امام در ۳۰ تیر ۱۳۵۸ در جمع کارکنان رادیو بر محور نفی اساس موسیقی با حجت توالی فاسد عرفی و عقلایی موسیقی بازمی‌گردد؛ مانند بیان ذیل:

و از جمله چیزهایی که باز مغزهای جوان‌ها را مخدّر است و تخدیر می‌کند موسیقی است. موسیقی اسباب این می‌شود که مغز انسان وقتی چند وقت به موسیقی گوش کرد، تبدیل می‌شود به یک مغزی غیر آن [مغز] کسی که جدی باشد. از جدیت، انسان را بیرون می‌کند، و متوجه می‌کند به جهاتی دیگر. تمام این وسائل که حالا این بعضیش بود، و الی ما شاء الله وسائل درست کرده بودند، همه برای خاطر این بود که ملت را از مقدرات خودش غافل کند، و متوجه به جهات دیگر نکند، منحرف کند او را از مسائل روز که مبدا مزاحمش بشود. این یک برنامه بسیار مفصلی بوده است که طرح شده؛ نه این است که من باب اتفاق مثلاً این مسائل واقع شده. نخیر، این یک طرح‌هایی است که آنهایی که طراح هستند طرح کردند، که این جوان‌ها را به تباهی بکشند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۲۰۰).

بخشی از بیانات امام در راستای تأکید که در قالب مطلوب دانستن حذف موسیقی از برنامه‌های صداوسیما ابراز شده است. در ادامه به بخشی از این بیانات اشاره می‌شود. ایشان می‌گویند:

موسیقی را حذف کنید. نترسید از اینکه به شما بگویند که ما موسیقی را که حذف کردیم کهنه‌پرست شدیم! باشد ما کهنه‌پرستیم! از این نترسید. همین کلمات نقشه است برای اینکه شماها را از کار جدی عقب بزنند... این موسیقی را حذف کنید بکلی، عوض این یک چیزی بگذارید آموزنده باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۲۰۵).

بخشی از بیانات امام در خصوص موسیقی را باید تأکیداتی خارج از دایره حرمت یا حلیت نفسی موسیقی ارزیابی نمود؛ به این معنا که ایشان قائل به مداخلت فضای اجرای موسیقی و اهداف آن در حکم شرعی آن هستند.

ایشان در این خصوص این‌گونه می‌گویند:

این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹).

در نهایت باید گفت بیانات امام در مسئله موسیقی تابعی از مقتضیات عصری و مبتنی بر تحولات جامعه اسلامی بوده است؛ لذا امام ضمن پای فشردن بر حرمت موسیقی غنائی به همان مفهوم مورد پذیرش ایشان (صوت مطرب) و تأکید بر ضررهای عقلایی موسیقی به معنای عام آن استفاده محدود و کنترل‌شده از موسیقی را در جهت اهداف نظام اسلامی بلامانع می‌دانند.

در این مقام تمامی بیانات شفاهی ایشان ناظر بر مفهوم عام موسیقی بوده؛ به گونه‌ای که ایشان در مقطعی ترویج موسیقی حتی از نوع حلال آن را به مصلحت جامعه نمی‌دانسته‌اند و در ادامه با ظهور پاره‌ای تحولات، بیانی دیگر را در خصوص پخش موسیقی حلال ارائه داده‌اند؛ لذا تأکید می‌کنیم مجموع بیانات ایشان تزامنی با اصل حرمت موسیقی غنائی و مطرب از منظر ایشان ندارد و اساساً تحول فکری ایشان در این حوزه صرفاً به مفهوم عام موسیقی و نحوه پخش آن از صداوسیما مرتبط است و نباید از این بیانات در جهت تأیید مسئله تغییر نظریه ایشان در خصوص موضوع شرعی غنا محرم استفاده نمود.

قبل از ورود به اصل بحث شایسته است حدود و ثغور برخی اصطلاحات را تحدید نمایم.

## ۲. مفهوم لهو و حکم شرعی آن

در این بخش سعی نموده‌ایم معانی مختلفی که در منابع لغوی و فقهی برای واژه لهو ذکر شده را استقصا نماییم. این معانی عبارتند از:

- ۱) بازی و سرگرمی (ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۱۵: ۲۹۹؛ محمدی ۱۳۷۵: ۵۵۵).
  - ۲) آنچه انسان را به خود مشغول کند (فراهیدی ۱۴۰۹ ج ۴: ۸۷).
  - ۳) استراحت نفس با آنچه مقتضای حکمت نیست (فیومی بی تا: ۵۵۹).
  - ۴) آنچه انسان را از امور مهم بازمی‌دارد هر چند مشتمل بر منفعت کمی باشد (شریف کاشانی ۱۳۷۶ ج ۲: ۱۲۲۳).
  - ۵) از جدیت به هزل و شوخی گرایش یافتن (طبرسی ۱۳۹۵ ج ۴: ۲۹۳).
  - ۶) آنچه موجب صد عن سبیل الله و احتجاب نفس می‌شود (محمدی ۱۳۷۵ ج ۲: ۵۵۵).
  - ۷) شیخ انصاری حرکتی که از قوای شهوانی منبث می‌شود و موجب شدت شادمانی و فرح می‌گردد از قبیل رقصیدن، دف زدن و هر آنچه را مفید این فایده باشد لهو و آن را حرام می‌داند (محمدی ۱۳۷۵ ج ۲: ۵۵۵).
  - ۸) نوعی غفلت از خداوند که موجب دخول در معاصی شود مثل آنچه در قمار و استعمال ملاحی موجود است (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۶۸).
- به نظر می‌رسد صرفاً آن دسته از لهویات که موجب احتجاب نفس (تعریف ششم) می‌شوند متصف به عنوان تحریم باشند که در این بین با لحاظ نمودن تعریف نهم می‌توان گفت آلات لهوی و قمار از لهویاتی هستند که منصوص‌الحرمه می‌باشند؛ لذا صرفاً می‌توان به حرمت این قسم از لهو معتقد شد و بقیه موارد نمی‌توانند از جمله لهویات محرمه باشند.

## ۳. موضوع شناسی صوت لهوی و غنا

اهم موضوعات شرعی که برای خصوص صوت لهوی (و نه لهو) در منابع فقهی شیعه ذکر شده از این قرارند:

- ۱) مطلق صوتی که برای لذت سمعی و سرگرمی خوانده می‌شود (حسینی مرعشی ۱۳۷۶ ج ۲: ۱۴۸۰).
- ۲) تصانیف آوازی (شریف کاشانی ۱۳۷۶ ج ۲: ۱۲۳۹).
- ۳) صوتی که به آن قصد تلهی شود (تویسرکانی ۱۳۷۶ ج ۲: ۹۶۳).
- ۴) الحان اهل فسق و کبایر (انصاری ۱۳۹۲ ج ۲: ۲۱۳).
- ۵) الحان مختص به اهل فسق و کبایر (مکارم شیرازی ۱۳۸۰ ج ۲: ۷۰).

۶) اصوات ملازم با مجالس لهو و لعب (فیض کاشانی ۱۴۰۱ ج ۲: ۲۱).

۷) صوت مطرب (خواجه‌بوی ۱۳۷۶ ج ۱: ۶۲۶).

عدم حرمت موارد یک و دو مبرهن است، «تلهی» به صوت نیز به‌طور مطلق حرمت ندارد مانند خواندن آواز و تصانیف به شکل معمول؛ صوت ملازم با مجالس لهو و لعب اگر ممه‌د برای معاصی و امور محرم باشند، می‌تواند به حکم معاونت بر اثم حرام تلقی شود؛ لذا حرمت آن نفسی نیست و از قبیل حرمت غیری و تبعی است. در نهایت معتقدیم بر اساس تقریری که در سطور آینده از نظریه امام خمینی و شیخ انصاری ارائه می‌گردد، ایشان صوت متناسب با مجالس لهوی یا اصوات اهل فسق را به‌طور اطلاق حرام نمی‌دانند و معتقدند: اگر این جنس اصوات مطرب باشند، داخل در موضوع شرعی غنای محرم هستند و الا صوت لهوی مجرد از عنوان طرب‌انگیزی از منظر این فقیه حرمت شرعی ندارد. لذا موضوع شرعی صوت لهوی از منظر امام و شیخ اصوات متناسب با مجالس لهوی است (که ضرورتاً حرمت ندارد).

### ۱-۳. تبیین اجمالی دیدگاه امام در موضوع شرعی غنا در مکاسب محرمه

امام در مطلع بحث خود پس از تصریح به تعاریف پرشمار غنا کشش صوت مشتمل بر ترجیع مطرب را تعریف مشهور دانسته و در ادامه با تجلیل از رساله شیخ محمدرضا نجفی صاحب الوقایه در مبحث غنا تقریر وی از این مسئله را به تفصیل بیان می‌نماید و با مفاد آن موافقت اصولی دارند؛ شیخ معتقد است: غنا صوت انسانی است که شأنیت ایجاد طرب برای متعارف مردم را داراست و مراد از طرب خفت و سبکی حاصل از غناست که همچون مسکرات سبب زوال عقل و انجام حرکات نامتعارف از سوی انسان می‌شود. شیخ محمدرضا در ادامه قید تناسب اوزان موسیقایی را در اتصاف صوت به عنوان غنا معتبر دانسته و رابطه بین غنا و صوت حسن را عموم و خصوص من وجه می‌داند (نجفی اصفهانی ۱۳۷۶ ج ۲: ۵۱۲).

امام خمینی بیان شیخ را نیکوترین کلام در باب غنا و اقرب آن‌ها به واقعیت دانسته؛ لیکن برخی از بیانات وی را محل مناقشه می‌دانند. در این راستا ایشان تلازم طرب غنائی و زوال عقل را مخالف عرف و لغت پنداشته و معتقدند غالب طرب‌های غنائی به این حد از تأثیر نمی‌رسند لذا قیاس علت تحریم غنا با فلسفه تحریم مسکرات را صحیح نمی‌دانند. اشکال دیگر امام به تعریف شیخ، اعتبار اصل تناسب اوزان و ایقاعات در تحقق غناست (خواجه‌بوی ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۰۶). ایشان در پاسخ به این مدعا گفته‌اند اولاً صوت خشن شأنیت ایجاد طرب ندارد و ثانیاً اینکه در اثر تناسب فرح یا خنده برای مستمع حاصل شود با حالت و جنس خفت حاصل از غنا

متفاوت است و ثالثاً به این حالت که مستمع از اهل فن باشد و از هنر تناسب خواننده لذت ببرد نیز طرب‌انگیزی گفته نمی‌شود (خواجه‌بوی ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۰۷).

اما ضمن اینکه معتقدیم همه پاسخ‌ها ناشی از دقت نظر بالای امام است باید گفت ملاک ایجاد طرب آن است که از صوت و عوارض هم‌جنس آن برای مستمع حاصل می‌شود نه اینکه حاصل محتواهای کلامی یا اشعار فرح‌انگیز، شهبوانی یا حزن‌انگیز در ضمن غنا باشد یا از محیط حاکم بر مجلس غنا بر مستمع عارض شود هرچند دخیل بودن این امور نیز تا حدودی بر طرب‌انگیزی دخالت دارد؛ اما قید صوت موجود در تعریف، اصالت را به کیفیت صدا بدون در نظر گرفتن محتوا و محیط اجرای غنا می‌دهد. در این صورت اولاً تناسب نیز از عوارض موجود در صوت است و از جنس کلام یا عوارض محیطی نیست ثانیاً مراد از تناسب آن چیزی نیست که تنها برای اهل فن قابل درک است بلکه قید عرفی بودن موجود در تعریف، عرف عمومی جامعه را لحاظ خواهد نمود همانند زیبایی یک تابلوی نقاشی که عرف جامعه یک نوع تناسب خاص را موجد حسن و زیبایی آن می‌داند و اهل فن نیز یک نوع تناسب خاص را در زیبایی‌شناسی آن مدنظر قرار می‌دهد؛ بنابراین تناسب عرفی و رقت و زیبایی صدا هر دو از عناصر اصلی ایجاد طرب در صوت هستند و درعین حال ممکن است سهم آنان در ایجاد طرب بسیار زیاد یا بسیار کم باشد؛ اما در مورد عوارض محتوایی و محیطی صوت باز هم عرف است که تشخیص می‌دهد آیا می‌توان فی‌الجمله طرب را به صوت و عوارض آن نسبت داد یا خیر؟ اگر جواب عرف مثبت باشد این صوت به غنائی بودن متصف خواهد شد. درنهایت معتقدیم به دلیل اینکه تناسب از عوارض صوت است نیازی به قید نمودن آن در تعریف نیست. ضمن اینکه لحاظ نمودن رقت ذاتی صدا در برخی تعاریف (خواجه‌بوی ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۰۵) نیز به همین دلیل صحیح نخواهد بود.

امام درنهایت، تعریف مشهور غنا (مد صوت مشتمل بر ترجیع مطرب) را مخدوش دانسته و معتقدند گاه صدایی بدون اعتبار این دو معیار (مد و ترجیع) غنائی و مطرب است لذا اعتبار این دو عنوان در تعریف غنا لابد به دلیل اشتغال غالب اصوات غنائی زمان علما بر ترجیع و کشش صوت بوده و الا صوت بدون صفا و جمال ذاتی هیچ‌گاه به مرتبه غنا نمی‌رسد (خواجه‌بوی ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۰۸). به نظر می‌رسد برخلاف باور امام صوت مطرب ضرورتاً با مد و ترجیع تلازم داشته باشد؛ نکته اول اینکه اتصاف صوت غیر مشتمل بر کشش صوت محال عرفی است و دست کم اثبات موجودیت خارجی آن بسیار بعید و غریب است؛ دیگر اینکه برخی محققان (فیروزآبادی ۱۴۱۵: ۳۷۴؛ شریف کاشانی ۱۳۷۶ ج ۲: ۱۲۳۶) قید ترجیع را در تعریف ذکر نکرده و غنا را به صوت

مطرب تعریف نموده‌اند. به نظر می‌رسد قائلین به تعریف غنا به صوت مشتمل بر ترجیع مطرب صوت دارای طنین و حسن ذاتی و فاقد ترجیع را مستعد ایجاد طرب نمی‌دانند و معتقدند بسیار بعید است که صوتی تنها با حسن ذاتی خود قابلیت ایجاد طرب را داشته باشد؛ ظاهراً مراد از ترجیع در دیدگاه قائلین به عدم اعتبار ترجیع در صوت غنائی ترجیع به مفهوم عام آن یعنی فواصل پرده‌ای بلند و نه کوتاه است و الا روشن است که اصوات موسیقایی همگی دارای ترجیعات کوتاه ربع پرده‌ای و نیم‌پرده‌ای هستند؛ لذا باید گفت طرب مستلزم ترجیع صوت (به مفهوم موسیقایی آن) است (و نه بالعکس) و در این صورت آوردن قید ترجیع ضرورتی ندارد. لذا معتقدیم عدم اعتبار ترجیع در مفهوم غنا به دلیل اشمال مفهوم طرب بر ترجیع است نه اینکه همچون امام بگوئیم صوت غنائی الزاماً مشتمل بر ترجیع نیست؛ لذا سخن ایشان در صورتی صحیح است که مرادشان از ترجیع تحریرها و انعطاف اصوات از نوع ظاهر و مشخص باشد، ولی ترجیع به مفهوم موسیقایی آن در همه اصوات موسیقایی وجود دارد؛ از این رو با عنایت به اینکه ترجیع نیز با مد صوت ملازمت دارد معتقدیم در یک صوت مطرب هر دو قید مد و ترجیع وجود دارد الا اینکه لحاظ نمودن ترجیع در تعریف غنا به دلیل ملازمت آن با مطرب بودن ضرورتی ندارد.

امام در نهایت معتقدند غنا صوت انسانی است که دارای رقت و حسن ذاتی بوده (گرچه فی الجملة) و شأنت ایجاد طرب را برای متعارف مردم دارد.

ایشان تعریف مذکور را ماهیت غنا دانسته و معتقدند باید دید موضوع شرعی غنا چه نسبتی با این ماهیت دارد ولی چیزی که از منظر ایشان ثابت است عدم مساوقت صوت لهوی با غنائی است چراکه از منظر ایشان بسیاری از اصوات لهوی الزاماً مطرب نیستند و لذا نمی‌توان آن‌ها را غنائی دانست (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۰۶). ایشان در نهایت به درستی ماده کلام را دخیل در اّتصاف عنوان غنا نمی‌دانند و معتقدند ممکن است اصوات غنائی در تلاوت قرآن و مراثی نیز واقع شود. امام اظهار می‌دارند با توجه به روایات بسیاری که در فضیلت تلاوت قرآن با صدای خوب و حالت محزون وارد شده است، برخی گمان برده‌اند که غنا در قرائت قرآن، از حکم کلی حرمت آن استثنا شده است؛ یعنی اگر کسی قرآن را به صورت غنا بخواند حرام نیست. باید دانست که قرائت قرآن با صدای خوب، اگرچه از نظر شرع مقدس اسلام مطلوب است، ولی این مطلوبیت، مقید به این است که به حدّ غنا نرسد؛ اگر به حدّ غنا برسد، حرام خواهد بود؛ زیرا روایات دال بر مطلوبیت قرائت قرآن با صدای خوب، دلالت بر جواز غنا در قرائت قرآن ندارد. پس قرائت قرآن نیز در تحت حکم کلی حرمت غنا که با دلایل متقن ثابت شده است،

باقی می ماند (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۳۶).

ایشان ادعای مقدس اردبیلی را دال بر اینکه در مرثی، تغنی به قرآن و نوحه سرایی چیزی جز اندوه و ماتم نیست و لذا طرب انگیزی موضوعیت ندارد، ناموجه دانسته و معتقدند طرب به معنای سبکی نفس است که گاه از شدت حزن و اندوه بر انسان عارض می گردد و گاه از شدت شادی و سرور، لذا مرثی نیز می تواند از قبیل اصوات مطرب محسوب گردد (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۳۶).  
امام خمینی معتقدند: اگر حداء غنا نباشد و قسیم آن محسوب گردد از موضوع آن خارج خواهد بود نه از حکمش؛ بنابراین حداء نیز از حکم غنا استثنا نشده و حرام است (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۵۰).

ایشان در ادامه بیان خود بر این باورند که حرمت غنا و ادله آن شدیدتر از حرمت ربا نیست تا قابل تقیید نباشد چراکه ربای بین پدر و پسر و زوج و زوجه از حکم حرمت مطلق ربا تخصیص زده شده است (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۵۱).

ایشان با فتح بابی تحت عنوان اصوات لهوی تصریح نموده اند تنها حرمت بخش خاصی از لهو قابل اثبات است که جزء امور منصوصه هستند مثل حرمت آلات لهوی. حتی حرمت قمار، صید لهوی و امثال این ها را نیز نمی توان تنها از باب لهوی بودن آن ها دانست (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۶۹).

امام خمینی پس از اینکه حرمت اصوات لهوی را ثابت نمی داند معتقد است اجتناب از تصانیف رایج بین اهل فسق به علت احتمال مساوات با غنا شرط احتیاط است (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۶۹).

### ۲-۳. استظهار نظر نهایی امام خمینی در موضوع شرعی غنا در مکاسب محرمة

امام اجمالاً غنا را به صوتی که شأنیت طرب انگیزی دارد تعریف می کنند و پس از آن بیان می کنند که احتمال دارد موضوع شرعی غنا از این مفهوم اعم یا اخص باشد و وعده می دهند که در این باره در ادامه بحث صحبت کنند؛ اما تا انتهای مبحث غنا ایشان همان صوت مطرب را به عنوان موضوع غنا مطرح می کنند و در جای جای بحث مدعای عدم اطلاق مفهوم غنا و نظریه انصراف مفهوم غنا را رد می نمایند (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۲۳). روشن ترین بیان امام در تعیین موضوع حکم شرعی غنا جایی است که در مبحث عدم جواز غنا در مرثی صوت مطرب را موجب تحقق موضوع حرمت غنا می دانند (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۳۷). در جایی دیگر نیز تأکید می کنند لهو مدخلیتی در حرمت غنا ندارد و غنا به طور مطلق حرام است (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۲۷). در توضیح غنا



در حدهاء خوانی در اواخر مبحث غنا ایشان خفت و طرب را جزء خصوصیت غنای حرام ذکر می‌کنند که نشان می‌دهد غنا به مفهوم صوت مطرب را موضوع شرعی غنای حرام می‌دانند و قید دیگری مثل لهویت در آن دخیل نیست (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۴۶). در مبحث حرمت غنا در مرثیاتی نیز ایشان به‌طور ضمنی صوت مطرب را موضوع حکم شرعی غنا معرفی می‌کنند (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۳۷). ایشان در پایان رساله در بحثی مفصل و مفید حرمت اصوات لهوی را ثابت ندانسته و تنها به این دلیل که ممکن است مشتمل بر غنا باشد، اجتناب از آن را شرط احتیاط می‌دانند. نکته مهم اینکه در کتاب مکاسب محرمة به‌عنوان مهم‌ترین و تفصیلی‌ترین کتاب فقهی امام سخنی از صوت لهوی به مفهوم صوت متناسب با مجالس لهو و لعب نیامده است. البته می‌توانیم با تسامح منظور ایشان از صوت لهوی را همین معنا بگیریم چراکه ایشان تصانیف رایج بین اهل فسق را جزء مصادیق صوت لهوی می‌دانند. در هر صورت ایشان صوت لهوی به این معنا را حرام نمی‌دانند. در نتیجه باید گفت نظریه منتسب و معروف ایشان در تحدید موضوع غنا به صوت مطرب متناسب با مجالس لهو و لعب در کتاب فقهی و استدلالی ایشان نیامده است و ایشان تنها غنا به مفهوم صوت مطرب را حرام می‌دانند. به‌علاوه حال که ایشان اصوات مجالس لهو و لعب را حرام نمی‌دانند افزودن این قید به صوت مطرب چه موضوعیتی دارد؟ وقتی صوت لهوی از منظر ایشان حرام نیست چگونه می‌تواند موجب حرمت صوت مطرب گردد که به دیدگاه ناصواب متأخران در نگاه امام فی‌نفسه حرام نیست؛ بنابراین امام در مکاسب محرمة صوت مطرب (و نه صوت مطرب لهوی) را موضوع حرمت غنا می‌دانند.

در نهایت باید گفت امام به‌صراحت موضوع شرعی غنا را همان صوت مطرب دانسته‌اند؛ لذا می‌نویسند: «أما نفس الصوت بما هو مطرب مع كونه غناء فموضوع المحرم متحقق» (امام خمینی ۱۳۸۱ ج ۱: ۳۳۷).

### ۳-۳. دیدگاه امام در تحدید موضوع شرعی غنا در کتاب تحریر الوسیله

امام خمینی در مسئله سیزدهم کتاب *تحریر الوسیله* به‌عنوان رساله عملیه شان می‌نویسد: انجام و شنیدن و تکسب غنا حرام است. و غنا مجرد تحسین صوت نیست بلکه منظور مد و کشیدن آن و ترجیع آن به کیفیت خاص مطربی که مناسب مجالس لهو و محافل طرب‌انگیز بانضمام آلات لهو الغناء می‌باشد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۳۸۸).

به نظر نگارنده تنها مستند قول مشهور منتسب به امام در تعیین موضوع شرعی غنا همین عبارت است که قید تناسب با مجالس لهو را به صوت مطرب می‌افزاید؛ اما از آنجا که این تعریف با قول مستدل امام در مکاسب به ظاهر مغایر است و بدون ارائه استدلال تنها در چند کلمه حکم غنا را به‌عنوان یک مسئله فقهی بیان نموده قابل پذیرش نیست. به‌علاوه از اینکه قید مناسبت با مجالس لهو با واو عطف به قید مطرب بودن اضافه نشده به راحتی می‌توان گفت تناسب با مجالس لهو یک قید توضیحی برای صوت مطرب است دقیقاً مثل شیخ انصاری که اثبات نمودیم در توضیح صوت مطرب با نگاهی عرفی آن را آوای مناسب و مختص مجالس لهو و لعب معرفی می‌نماید. آری اگر واو عطف بین قید مطرب و مناسبت با مجالس لهو قرار می‌گرفت این قید اضافی بود و نه توضیحی؛ بنابراین مهم‌ترین مستند برای انتساب قول مشهور به امام خمینی در تبیین موضوع شرعی لهو کاملاً مخدوش و نارساست چرا که یک بیان موجز و قابل تأویل نمی‌تواند در مقابل مستندات پرشمار دیگر همچون بیانات مستدل ایشان در مکاسب و انبوه استفتائات ایشان (که در ادامه اشاره می‌گردد) معارضه نماید. لذا معتقدیم برای جمع بین بیانات پرشمار امام در خصوص معرفی صوت مطرب به‌عنوان موضوع شرعی غنا و بیان واحد ایشان در تحریر الوسیله که ظاهراً صوت مطرب لهوی موضوع شرعی غنا قرار گرفته قید لهوی را در این کلام از جنس بیانی و توضیحی معرفی نماییم. بیان امام به جهت لهوی دانستن اصوات مطرب (بدون صدق عکس این گزاره) شباهت زیادی با بیانات شیخ انصاری در مکاسب دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

#### ۴-۳. تشابه بیان امام در تحدید موضوع شرعی غنا با بیانات شیخ انصاری

نکته‌ای که لازم است به آن اشاره کنیم به تشابه نظریه امام و شیخ انصاری در تحدید موضوع شرعی غنا بازمی‌گردد. برای روشن شدن مطلب ناگزیریم بخش‌هایی از بیانات شیخ را در مکاسب نقل کنیم تا به تصویر روشن‌تری از حقیقت باور وی در موضوع شرعی غنا دست یابیم. برخی از جملات شیخ در مسئله غنا از این قرارند:

۱) شیخ انصاری از اختلاف فقها و لغویون در مفهوم غنا سخن می‌گوید و به نکته‌ای اساسی اشاره می‌کند که می‌تواند کلید حل مشکل باشد وی پس از تعریف طرب می‌نویسد: «و این قید مدخلیت در صوت لهوی دارد» (انصاری ۱۳۹۲ ج ۲: ۲۰۴).

و چند سطر بعد می‌نویسد: «و بالجمله مجرد مدّ صوت بدون ترجیع است نه همراه با ترجیع مطرب اگر چه همراه با ترجیع مطرب نیز لهو نخواهد بود» (انصاری ۱۳۹۲ ج ۲: ۲۰۴).

این دو عبارت به خوبی روشن می‌کند که منظور شیخ از لهو همان طرب است؛ بنابراین صوت لهوی نیز همان صوت مطرب خواهد بود.

۲) در سطور بعدی شیخ پس از تفصیلاتی در مفهوم طرب می‌نویسد: «نتیجه ادله متقدمه این است که صوت مرجع لهوی حرام است».

لذا در این موضع نیز منظور از لهوی بودن در کلام شیخ همان طرب‌انگیزی است (انصاری ۱۳۹۲ ج ۲: ۲۱۳).

۳) چند سطر بعد شیخ این چنین می‌نگارد: «هر صوتی که لهوی بحساب آید و از الحان اهل فسوق و معاصی به شمار آید، حرام است گرچه فرض گردد که آن غنا نیست. و هر چیزی که لهو شمرده نشود، حرام نیست گرچه صدق غنا [به فرض غیر محقق] بر آن شود، چه آنکه دلیلی بر حرمت غنا نیست مگر از حیث باطل بودن و لهو بودن و زور بودن و لغو بودن آن» (انصاری ۱۳۹۲ ج ۲: ۲۱۳).

در این بیان نیز شیخ ظاهراً رو به احتمال عرفی می‌آورد و فرض صدق غنا بدون کیفیت لهوی را غیر محقق می‌داند. به علاوه در اینجا هم صوت لهوی را با الحان اهل معاصی مساوی می‌داند (بدون ذکر دلیل و مناسبت) و حرمت این دو را مسلم می‌داند؛ نکته جالب اینکه شیخ در سرتاسر موضوع غنا استدلالی در حرمت اصوات متناسب با مجالس لهوی نمی‌آورد و این مسئله این احتمال را تقویت می‌کند که ایشان عرفاً صوت مجالس لهوی را همان صوت مطرب می‌دانند کما اینکه در بندهای پیشین به کلمات صریح شیخ در لهوی بودن صوت مطرب اشاره شد

۴) شیخ در توجیه روایات مورد استناد موافقان جواز غنا در اعیاد سخنی دارد که می‌تواند یکی دیگر از کلیدهای حل مشکل باشد. وی می‌نویسد: روایت در تحقق معصیت به نفس غنا ظهور دارد پس مراد از غنا مطلق صوت مشتمل بر ترجیع مطرب است و به این واسطه مطرب و ملهی بوده و حرام خواهد بود و اگر به این حد نرسد موجب معصیت نمی‌شود (انصاری ۱۳۹۲ ج ۲: ۲۳۳).

روشن است که شیخ غنای به مفهوم مطلق آن را مطرب دانسته و این نوع غنا را لهوی می‌داند؛ یعنی یک‌بار دیگر به تعریف غنای حرام به معنای صوت مطرب بازمی‌گردد؛ بنابراین باز این احتمال تقویت می‌شود که در نگاه شیخ غنا همان صوت مطرب و مساوی با صوت لهوی است و در واقع مراد از لهوی بودن همان طرب‌انگیزی است نه چیز دیگری و صوت لهوی حرام همان غناست.

۵) در ادامه شیخ احتمال قبلی ما را تقویت می‌کند و می‌نویسد: عرف صدای مشتمل بر طرب و مقتضی رقص و ضرب آلات لهو را غنا می‌داند (انصاری ۱۳۹۲ ج ۲: ۲۴۱).

در اینجا طرب‌انگیز بودن با مناسبت با رقص و آلات لهو همراه دانسته شده، یعنی شیخ از تعاریف دیگر صوت لهوی مثل تعریف به مناسبت با مجالس لهو و لعب (که اتفاقاً بدون هیچ‌گونه استدلالی بیان شده) همین صوت مطرب را در نظر داشته یعنی غنا به مفهوم لغوی آن. (۶) آخرین مؤیدی که می‌توانیم در درک مقصود اصلی شیخ از صوت لهوی ارائه کنیم کلام او در خلال بحث جواز غنا در حذاء خوانی است: شیخ استثنای حذاء را از غنا توسط برخی پس‌ازاینکه آن را به صوت مطرب تعریف نموده‌اند به‌عنوان دلیلی بر صوت لهوی بودن آن می‌داند؛ یعنی اینجا هم شیخ صوت لهوی را مساوی با صوت مطرب می‌گیرد و نه مساوی با دیگر تعاریفی که از صوت لهوی (بدون ذکر استدلال) ارائه داده است (انصاری ۱۳۹۲ ج ۲: ۲۵۴).

### ۵-۳. حقیقت باور شیخ انصاری در خصوص موضوع شرعی غنا

شیخ با ارائه استدلال لهو را مساوی طرب، مطرب را مساوی ملهی و صوت لهوی را مساوی با غنا لغوی دانسته است و مؤیدات ذکر شده در سطور بالا با قاطعیت این امر را تأیید می‌نماید. شیخ چندین مرتبه می‌خواهد مخاطب را متقاعد کند که غنا مساوی صوت لهوی بوده و نشان دهد که این امر واضحی است چرا که او باید مصداقی را برای مناط حرمت غنا یعنی لهویت (که با تکلف آن را اثبات نموده) پیدا کند؛ بنابراین تکرار می‌کند که طرب همان عامل لهوی شدن صوت است؛ بنابراین می‌توان با قاطعیت گفت شیخ غنا را همان صوت مطرب (به عبارت شیخ ترجیع مطرب) می‌دانسته و این قول مشهور که شیخ غنا را صوت لهوی تفسیر می‌کند، صحیح نیست. لذا کلمات صریح شیخ عامل لهوی بودن و حرمت غنا را طرب می‌داند؛ بنابراین تعریف غنا به صوت متناسب با مجالس لهو و لعب بیانی عرفی از غنا به مفهوم صوت مطرب است، یعنی شیخ در اینجا این امر را مسلم گرفته که الحان مختص مجالس لهو و لعب چیزی جز ترجیعات مطرب (همان غنا به مفهوم لغوی) نیست.<sup>۱</sup>

### ۶-۳. وجه تشابه بیان امام در تحدید موضوع شرعی غنا با نظریه شیخ انصاری

روشن شد که شیخ انصاری موضوع شرعی غنا را صوت مطرب می‌داند و به‌عبارتی دیگر عرفاً الحان متناسب با مجالس لهو و لعب (و یا الحان اهل فسق) را همان اصوات مطرب تلقی می‌نماید. از همین جا می‌توان به نقطه تشابه بیان شیخ انصاری و امام پی برد؛ چرا که بر اساس

۱. برای آگاهی از تفصیلات اثبات این مدعا (باور شیخ انصاری به حرمت صوت مطرب و نه صوت لهوی به معنای مشهور بین فقهای متأخر) به مقاله زیر مراجعه کنید: (ایماندار و علی اکبری بابوکانی ۱۳۹۵ ج ۸: ۸۱-۱۰۸).

استظهار متکی بر قرائن پر شمار گفتیم تنها بیان امام در تحریر الوسیله لهویت و تناسب با مجالس لهوی را قید توضیحی مطرب بودن ذکر می‌کنند و این دقیقاً همان گمان فقیهانه شیخ انصاری است که معتقد است اصوات مطرب عرفاً همان آواهایی هستند که در مجالس لهو و لعب مستعمل است؛ از این رو بیان امام و شیخ در تحدید موضوع شرعی غنا تشابه و ثیقی دارد چرا که هر دو فقیه ضمن تأکید بر صوت مطرب به عنوان موضوع شرعی غنا معتقدند صوت مطرب تلازم تامی با آواهای مجالس لهو و لعب و الحان اهل فسق دارد؛ البته بیان شد که عکس این قضیه از منظر امام ثابت نیست چرا که ایشان همه الحان مجالس لهوی را مطرب نمی‌دانند؛ لذا رأی به حرمت اصوات لهوی نداده‌اند لیکن معتقدند هر صوت مطرب الزاماً لهوی است و لذا صرفاً در یک موضع، یعنی کتاب تحریر الوسیله لهویت را به عنوان قید توضیحی (و نه اضافی) مطرب بودن بیان کرده‌اند.

#### ۴. استفتائات امام در مسئله غنا و نقش آن در تبیین موضوع شرعی غنا

جدیدترین منابع مستند برای کشف نظریه امام در مورد موضوع شرعی غنا مجموعه استفتائاتی است که از ایشان در این باره صورت گرفته است. نکته جالب این است که در همه استفتائاتی که از ایشان در بحث غنا و موسیقی با مصادیق مختلف آن شده ایشان تصریح دارند که صوت مطرب حرام است و قید تناسب با مجالس لهو و لعب در هیچ یک از پاسخ‌ها وجود ندارد (امام خمینی ۱۳۹۲ ج ۳: ۶۰۳). به جز یک مورد که از ضرب زدن در زورخانه از ایشان سؤال شده و ایشان پاسخ داده‌اند در صورت مناسبت با مجالس لهو و لعب جایز نیست (ایرانی ۱۳۷۱: ۴۰). در این پاسخ صحبت از مطرب بودن نشده تا از حکم حرمت آن سخن به میان آید بلکه از آنجا که ضرب زدن اقتضای طرب‌انگیزی ندارد از حکم صوت لهوی سخن به میان آورده‌اند که مطابق با فتوای ایشان در مکاسب محرمة به دلیل احتمال ورود غنا در اصوات لهوی بهتر است اجتناب شود و اینجا نیز به همین جهت از عبارت جایز نیست استفاده نموده‌اند و صحبتی از حرمت نیست؛ اما در بقیه استفتائات از حرمت صوت مطرب به عنوان موضوع حکم غنا سخن گفته‌اند.

به علاوه بنا به قول منتسب به ایشان (که از دیدگاه نگارنده صحیح نیست) ایشان صوت مطرب لهوی را حرام می‌دانند نه صوت لهوی به تنهایی و بدون قید مطرب بودن که در پاسخ این استفتاء آمده است.

در ادامه به جهت تأیید مدعای نگارنده (معرفی صوت مطرب بدون قید لهویت به عنوان موضوع شرعی غنا از منظر ایشان) پاسخ امام به برخی استفتائات مرتبط با مسئله غنا اشاره می‌شود:

۱) در استفتایی که از امام در مورد شنیدن و نواختن موسیقی شده است ایشان گفته‌اند: «شنیدن و نواختن موسیقی مطرب حرام است و صداهای مشکوک مانع ندارد» (امام خمینی ۱۳۹۲ ج ۲: ۱۲).  
 ۲) ایشان در مورد آموزش موسیقی چنین اظهار نظر نموده‌اند: «موسیقی مطرب حرام است و یاد گرفتن و یاد دادن آن جایز نیست و در غیر مطرب اشکال ندارد» (امام خمینی ۱۳۹۲ ج ۲: ۱۲).  
 ۳) امام در رابطه با تشخیص موسیقی حرام از حلال معتقدند: «موسیقی مطرب حرام است و صداهای مشکوک مانع ندارد و تشخیص با عرف است» (امام خمینی ۱۳۹۲ ج ۲: ۱۴).  
 ۴) از امام پرسیده شده: «شنیدن و نواختن موسیقی که امروز به نام سرودهای انقلابی از صداوسیما جمهوری اسلامی شنیده می‌شود چه صورتی دارد و در صورت مجوز شرعی موسیقی فوق، تعلیم و تعلم موسیقی و نیز خرید و فروش ابزار و آلات موسیقی به منظور فوق چه صورت دارد؟».

ایشان این گونه پاسخ داده‌اند: «شنیدن و نواختن موسیقی مطرب حرام است و صداهای مشکوک مانع ندارد و خرید و فروش آلات مختص به لهنو جایز نیست و در آلات مشترک اشکال ندارد» (امام خمینی ۱۳۹۲ ج ۲: ۱۲).

لازم به ذکر است در تمامی استفتانات امام در خصوص موسیقی هیچ صحبتی از تحدید موضوع شرعی غنا در صوت مطرب متناسب با مجالس لهنو به میان نیامده و عبارت (موسیقی مطرب حرام است) کلید واژگان اصلی پاسخ‌های امام به حکم شرعی غناست. باید گفت در تمامی استفتانات ایشان صوت مطرب به عنوان موضوع شرعی غنا مطرح شده و از این جهت نظریه ایشان همان چیزی است که به صورت مستدل در مکاسب محرمة بیان نموده‌اند؛ از طرفی بیان شد که تنها بیان ایشان در *تحریر الوسیله* نیز به راحتی قابل تأویل بوده و لذا باید گفت با تفحص در جمیع بیانات امام در مکتوبات فقهی ایشان اعم از مکتوبات متقدم یا متأخر سخنی از تحدید موضوع شرعی غنا به صوت مطرب لهنو نیست.

### نتایج:

باید با قاطعیت گفت امام خمینی صوت مطرب را بدون هیچ قیدی حرام می‌دانند و قید متناسب با مجالس لهنو و لعب تنها در *تحریر الوسیله* به عنوان قید توضیحی صوت مطرب و معنای عرفی آن ذکر شده است این بیان امام تشابه تامی با تقریرات شیخ انصاری در تلاش برای یافتن مصادیق صوت لهنو دارد به گونه‌ای که وی در سرتاسر بیانات خود میل دارد مدخلیت تام طرب را در لهویت صوت به صورت عرفی ثابت کند؛ لذا می‌بینیم مراد وی از صوت لهنو و متناسب با

مجالس اهل فسق چیزی جز آواهای مطرب نیست در این راستا امام نیز مسیر شیخ انصاری را پیموده‌اند و ضمن اینکه در سرتاسر کتاب مکاسب و جمیع استفتائات خود صوت مطرب را موضوع شرعی غنا معرفی نموده‌اند؛ در تنها یک موضع، یعنی کتاب *تحریرالوسيله* لهویت را به‌عنوان قید توضیحی صوت مطرب ذکر کرده‌اند. به‌علاوه همین بیان واحد موجود در کتاب *تحریرالوسيله* متأخر از استفتائات امام مشتمل بر معرفی صوت مطرب به‌عنوان موضوع غنا بوده و از حجیت ساقط است. در مقابل حجم عظیم مکتوبات ایشان در طرح صوت مطرب به‌عنوان موضوع شرعی غنا توان معارضه ندارد و ترجیح یک قول واحد تأویل‌پذیر، موجز و فاقد مزیلات مستدل بر مکتوبات صریح و واجد تفصیلات استدلالی ایشان به‌خصوص در کتاب مکاسب محرمه حجیت عقلایی ندارد. از این رو انتساب تعریف غنا به صوت مطرب لهوی از طرف امام که از سوی برخی فقها و محققان معاصر به ایشان نسبت داده شده محصول سوءبرداشت و احتمالاً اکتفا نمودن به مسئله سیزدهم کتاب *تحریرالوسيله* است. این تعریف نادرست آن‌چنان مشهور شده که برخی (گرجی ۱۳۹۲: ۲۹۴) با تحسین برانگیز خواندن آن، این حکم را جزء آرای فقهی متناسب با امور حکومتی امروزی جامعه اسلامی دانسته‌اند. برخی (حسینی ۱۳۷۸: ۴۱) بر اساس این نوع فهم از کلام امام بدون ارائه هیچ دلیلی مقصود برخی فقها همچون امام<sup>(ع)</sup> از صوت مطرب را همان لهوی بودن صوت دانسته‌اند. به‌علاوه تأثیر برخی از فقهای معاصر از این تفسیر نادرست بیان امام در آرای فقهی آنان در مسئله غنا مشهود است. از این رو باید گفت نظرگاه امام در خصوص موسیقی صرفاً در خصوص موسیقی حلال و چگونگی پخش آن در صداوسیما واجد تغییر بوده و آنچه مشهور شده که ایشان موضوع شرعی غنا را نیز از صوت مطرب به صوت لهوی تغییر داده‌اند به‌هیچ‌روی قرین به صحت نیست.

## منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق) *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سی‌ام.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹) *تحریرالوسيله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ع)</sup>، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) *المکاسب المحرمه*، قم: دفتر نشر آثار امام خمینی<sup>(ع)</sup>، چاپ هفتم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام<sup>(ع)</sup>، چاپ پنجم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲) *استفتائات*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، مرتضی. (۱۳۹۲) *المکاسب*، ترجمه فاضل هرنندی، قم: بوستان کتاب، چاپ هفتم.

- ایرانی، اکبر. (۱۳۷۱) «دیدگاه امام خمینی درباره ماهیت غنا»، *ادبستان فرهنگ و هنر*، شماره ۳۸.
- ایماندار حمید و احسان علی اکبری بابوکانی. (۱۳۹۵) «سوء برداشتی تاریخی در مسئله غنا با نگاهی به نظریه شیخ انصاری»، *مجله فقه دانشگاه سمنان*، ش ۱۵.
- تویسرکانی، عبدالغفار. (۱۳۷۶) «رسالة فی الغناء»، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب *غنا، موسیقی*، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، قم: نشر مرصاد، چاپ اول.
- حسینی، مجتبی. (۱۳۷۸) *احکام موسیقی*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ پنجم.
- حسینی مرعشی، محمد. (۱۳۷۶) *خیر الکلام*، قم: نشر مرصاد، چاپ اول.
- خواجهوبی، ملا اسماعیل. (۱۳۷۶) «رسالة فی الغناء»، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب *غنا، موسیقی*، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، قم: نشر مرصاد، چاپ اول.
- شریف کاشانی، مولی حبیب الله. (۱۳۷۶) «ذریعة الاستغناء»، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب *غنا، موسیقی* رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، قم: نشر مرصاد، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۵) *مجمع البیان*، تهران: المكتبة الاسلامیة، الطبعة الخامسة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق) *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق) *القاموس المحیط*، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- فیض کاشانی، مولی محسن. (۱۴۰۱ق) *مفاتیح الشرائع*، قم: مجمع الذخائر، الطبعة الاولى.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی تا) *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: دار الهجره.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۹۲) *تاریخ فقه و فقها*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سیزدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰) *بحوث فقهیه هامة*، قم: مدرسه امام علی (ع)، چاپ چهارم.
- محمدی، علی. (۱۳۷۵) *شرح مکاسب*، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ اول.
- نجفی اصفهانی، محمدرضا. (۱۳۷۶) «الروضة الغناء»، مطبوع در کتاب *غنا، موسیقی* رضا مختاری، قم: نشر مرصاد، چاپ اول.